

خصوصی سازی و فرار سرمایه در مستعمرات

پروفسور دکتر شاپور رواسانی

استاد کرسی اقتصاد اجتماعی
دانشگاه آلدنبرگ-آلمان

خصوصی سازی بخش های مختلف اقتصادی، به معنای واگذاری مالکیت وسایل عمده تولید و توزیع و سازمان های مالی به یک اقلیت و اصولاً تصرف و مالکیت این وسایل و سازمان ها، چه با زور و قهر و چه با استفاده از روند رشد وسایل تولید و یا قدرت نظامی، سیاسی و اجتماعی پایگاه و خصلت اصلی و اساسی شیوه تولید سرمایه داری، سلطه سرمایه داری استعماری بر مستعمرات و شیوه تولید مستعمراتی است.

درباره چگونگی پیدایش و رشد شیوه تولید سرمایه داری کلاسیک، علل اقتصادی و اجتماعی رشد و تکامل وسایل و روابط تولید، پیدایش طبقه سرمایه دار و شکل گیری سازمان جامعه در کشورهای سرمایه داری استعماری احتیاجی به توضیح و تشریح در نوشته حاضر نیست. آن چه باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد، چگونگی پیدایش و رشد خصوصی سازی و "بخش خصوصی" در زمینه های مختلف اقتصادی در مستعمرات و عواقب اقتصادی و اجتماعی آن در این سرزمین هاست.

یادآوری چند نکته ضروری است:

مراد ما در نوشته حاضر از "بخش خصوصی" صاحبان وسایل و ابزار تولید و سرمایه های

کوچک که بخش بزرگی از جمعیت جوامع مستعمراتی را تشکیل می‌دهند و به‌طور عمده با صرف نیروی کار خود زندگی می‌کنند نیستند، این قشر وسیع بر اثر مکانیسم بازار کالا و کار و سلطهٔ یک اقلیت بر وسایل تولید عمده و سرمایه‌های بزرگ در معرض خطر دائمی بیکاری و فقر قرار دارد و با زحمت زندگی روزانه را می‌گذرانند. مراد از "بخش خصوصی" صاحبان سرمایه‌های بزرگ تجاری، صنعتی، مالی، و زمین‌داران و صاحبان املاک متعدد هستند که با وجود این‌که از نظر تعداد بخش کوچکی از جمعیت جامعهٔ مستعمراتی را تشکیل می‌دهند بخش عمده‌ای از سرمایه‌ها و ثروت‌ها و به‌طور کلی اقتصاد را در اختیار داشته و با استثمار اکثریت زحمتکش و محروم که اقشار مختلفی را دربرمی‌گیرد، زندگی پر از تجملی را می‌گذرانند، به جامعهٔ خود احساس تعلق ندارند و وطن را فقط محل کسب درآمد دانسته و با سرمایه‌های خارجی و مؤسسات مالی کشورهای سرمایه‌داری استعماری پیوندی مستحکم دارند.

در همهٔ سرزمین‌ها و جوامع از جمله در مستعمرات، در و از دوران باستان بخش خصوصی با ترکیب و قدرت اجتماعی و اقتصادی متفاوتی وجود و حضور داشتند که بررسی آن موضوع نوشتهٔ حاضر نیست.

در دوران شروع نفوذ و سلطهٔ کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری، در بسیاری از سرزمین‌هایی که مورد هجوم نظامی و اقتصادی استعمارگران قرار گرفتند، یا دولت مرکزی با سازمان‌های مختلف اداری، سیاسی، اقتصادی، نظامی و قضایی وجود نداشت و وسایل عمدهٔ تولید و به‌طور مشخص زمین در تصرف قبایل و طوایف قرار می‌گرفت که از آن به‌صورت جمعی بهره‌برداری می‌کردند و یا دولت مرکزی با سازمان‌های مختلف وجود داشت که در این حالت هم دولت مرکزی قدرت اقتصادی را در اختیار می‌گرفت و از نظر حقوقی مالک همهٔ زمین‌ها، معادن، رودخانه‌ها و نظایر آن به‌شمار می‌رفت. در حالت دوم دولت به‌وسیلهٔ کارگزاران و کارمندانی که در برابر دولت مسئول بودند و تحت قیمومیت و حاکمیت و مالکیت دولت که در مستعمرات مختلف به‌اشکال گوناگون اعمال می‌شد خدمت می‌کردند.

در هر حال، رئیس قبیله و یا دولت (شاه) از نظر حقوقی مالک وسایل عمدهٔ تولید به‌شمار می‌رفت و می‌توانست حق تصرف و استفاده از بخشی از اموال قبیله یا دولت را به‌ازای خدمات معین به افرادی واگذار نماید یا از آنان سلب کند - با تغییر رئیس قبیله و یا دولت (تشکیل سلسله سلاطین جدید) حاکم جدید همان حقوق و مسئولیت را داشت. وجود و حضور مالکان

و سرمایه داران کوچک و یا صاحبان وسایل تولید به صورت پراکنده و محدود، نقش و یا اثرات تعیین کننده‌ای در تعیین مشخصات و چگونگی عمل یا شیوه تولید مسلط در جامعه نداشت. در مراحل اولیه نفوذ و سلطه کلنیالیسم و سرمایه داری استعماری، در بسیاری از مستعمرات، زمین مهم ترین وسیله تولید به شمار می رفت که به طور عمده در مالکیت دولت و یا قبیله و طایفه قرار داشت، اما تحت شرایط سلطه کلنیالیسم و سرمایه داری استعماری مالکیت خصوصی بر زمین بر این سرزمین ها از جانب استعمارگران با ایجاد طبقه جدید مالکین زمین دار به صورت یک روند اقتصادی و اجتماعی اجباری تحمیل شد. با ایجاد و خلق طبقه ای که ریشه و اساس "بخش خصوصی" در مستعمرات شد سرمایه داری استعماری توانست با آگاهی و سازمان یافتگی پایگاه اجتماعی و اقتصادی مطمئن و مستحکمی را پایه گذاری کند و شریک و فاداری برای خود در جوامع مستعمراتی بیابد.

استراتژی سرمایه داری استعماری برای تثبیت سلطه و روند فرار سرمایه از این مستعمرات ها به سوی کشورهای سرمایه داری تبدیل و استحاله حاکمیت به مالکیت بود (و هست) تا بتواند با شراکت، همکاری و دلالی افراد طبقه ای که مخلوق کلنیالیسم و سرمایه داری بودند (و هستند) سلطه خود را به صورت یک مسئله و روند اجتماعی و اقتصادی داخلی در آورده، غارتگری ها و پیوند با خادمین اش را در پوشش روابط اقتصادی "میان کشورها" از افکار عمومی و توده های زحمتکش مستعمرات پنهان کند.

طبقه "بخش خصوصی" که بدین صورت ایجاد و خلق شده بود به علت یک جهت و یکسان بودن منافع طبقاتی اش با منافع سرمایه داری استعماری حاضر شد (و هست) داوطلبانه، چه با به کاربردن زور و قهر و چه با نیرنگ و فریب سیاسی و فرهنگی از این نفع مشترک در برابر قیام ها و اعتراضات توده های وسیع زحمتکشان جامعه مستعمره و یاران مردم محروم دفاع کند و ادامه حیات شیوه تولید استعماری را تضمین نماید. با استحاله حاکمیت جمعی و دولتی به مالکیت خصوصی و تشکیل طبقه ای که به خود نام "بخش خصوصی" داد این امکان اجتماعی و سیاسی در مستعمرات ایجاد شد که حتی در صورت تغییر حاکمیت سیاسی و دولتی بر اثر قیام توده های محروم و استثمار شده و تصرف قدرت و سازمان دولت از جانب نیروهای اجتماعی مردمی، سلطه اقتصادی "بخش خصوصی" و به تبع و پیامد آن سلطه اقتصادی سرمایه داری استعماری از گزند حوادث "نامطلوب" محفوظ بماند و راه بازگشت و تصرف

مجدد قدرت سیاسی و فرهنگی برای وابستگان به سرمایه‌داری استعماری و استعمارگران مسدود نشود.

در سرزمین‌هایی که شیوه تولید سرمایه‌داری کلاسیک رشد و توسعه یافت و طبقه سرمایه‌داری "بخش خصوصی" توانست قدرت اقتصادی و به‌علت آن قدرت سیاسی و فرهنگی را به‌دست آورد، انباشت سرمایه در مراحل نخست با شدت بخشیدن به استثمار داخلی و به‌طور عمده در داخل جامعه صورت می‌گرفت. اما با توسعه کلنیالیسم و سرمایه‌داری استعماری، غارت از مستعمرات چه به‌صورت مستقیم و چه با سوءاستفاده از مکانیسم بازار جهانی، سرمایه، کالا، کار و حیات انسانی تبدیل به مهم‌ترین عامل انباشت سرمایه در این جوامع شد و این اهمیت و مقام هنوز هم باقی است. با یک بررسی مختصر می‌توان نشان داد که ادامه حیات و بقای شیوه تولید سرمایه‌داری در کشورهای استعمارگر، و نیز اصولاً سرمایه‌داری استعماری در سطح جهان، بدون ادامه روند فرار سرمایه از مستعمرات و انباشت آن در جوامع سرمایه‌داری ممکن نبوده و نیست. غارت مستعمراتی، فرار سرمایه از مستعمرات به جوامع سرمایه‌داری و انباشت سرمایه در این جوامع شیشه عمر سرمایه‌داری استعماری است.

اما در مستعمرات مالکیت "بخش خصوصی" بر وسایل عمده تولید و توزیع و سازمان‌های مالی و به‌طور کلی خصوصی‌سازی در اقتصاد برخلاف آنچه در جوامع سرمایه‌داری کلاسیک رخ داد، عامل و موجب انباشت سرمایه نشد بلکه، چنان‌که حقایق تاریخی و اقتصادی اثبات می‌کنند، عامل اصلی و سبب فرار سرمایه و افزایش فقر در این جوامع گردید.

بررسی نقش تخریبی "بخش خصوصی" در مستعمرات به منزله دفاع از طبقه جدید بخش دولتی در مستعمرات که خود نیز مخلوق شیوه تولید استعماری و سلطه استعمار سرمایه‌داری بر این سرزمین‌ها نیست، زیرا در جوامعی که حاکمیت و مالکیت جامعه همراه با آزادی‌های سیاسی و اجتماعی استقرار نیافته باشند و یا مالکیت خصوصی بر وسایل عمده تولید و سرمایه‌های بزرگ حاکم باشد، طبقه جدید دولتی خود خاستگاه "بخش خصوصی" و شریک و خادم آن است.

در برخی از مستعمرات که سرمایه تجاری در کنار زمین‌داری اهمیت اقتصادی داشت (و دارد) و سرمایه تجاری بر اثر برقراری روابط مالی با بازارهای جهانی قدرت و نفوذ اجتماعی و سیاسی به‌دست آورده این سرمایه‌ها، بر اثر هجوم کالاهای ساخته‌شده از کشورهای سرمایه‌داری

استعماری، به‌جای آن‌که مانند این کشورها به‌سوی صنایع جریان یابند، به سوی زمین‌داری و تجارت خارجی (واردات کالاهای ساخته‌شده صنعتی و به‌طور عمده مصرفی، صادرات کالاهای کشاورزی، صنایع دستی و مواد معدنی) کشیده شده‌اند (و می‌شوند) و به این ترتیب در ترکیب طبقه وابسته به استعمار تجار بزرگ نیز در کنار زمین‌داران بزرگ قرار می‌گیرند. طبقه وابسته به استعمار پایگاه دولت وابسته به استعمار است و به این ترتیب در ترکیب آن علاوه بر زمین‌داران و سرمایه‌های بزرگ تجاری گروه‌هایی از اقشار مختلف "طبقه جدید" دولتی شرکت دارند.

درست است که در طی قرون گذشته و بر اثر استقرار روابط با کشورهای سرمایه‌داری استعماری در برخی از مستعمرات صنایع کوچک و بزرگ نیز ایجاد شده‌اند اما بخش صنایع در مستعمرات، صرف‌نظر از این‌که در بسیاری از مستعمرات تحت سلطه مستقیم سرمایه‌گذاران کشورهای استعماری قرار دارند و از نظر فنی، علمی، کالایی، مالی هم وابسته به صنایع و مراکز مالی این کشورهاست، نتوانسته‌اند و نمی‌توانند نقش و یا اثری قابل توجه یا تعیین‌کننده در جلوگیری از فرار سرمایه و مغزها از مستعمرات داشته باشند. صنایع وابسته در بسیاری از موارد خود از عوامل فرار سرمایه و نیروی کار آزموده و فنی از مستعمرات‌اند. بررسی ساختار صنعتی در مستعمرات نشان می‌دهد که روابط بخش صنعت با کشاورزی و معادن و همچنین روابط بخش‌های مختلف در صنایع (که می‌توانند برای عرضه کالاهای ساخته‌شده پایانی مکمل یکدیگر باشند) از همان دوره شروع نفوذ و سلطه سرمایه‌داری استعماری و تشکیل "بخش خصوصی" وابسته به علت هجوم کالا و سرمایه‌ها از کشورهای سرمایه‌داری استعماری و نقش "بخش خصوصی" در اقتصاد مغشوش و درهم شده و یا اصولاً به‌وجود نیامده‌اند. همین امر خود یکی از موجبات فرار سرمایه از این سرزمین‌هاست.

با توجه به آن‌چه به‌طور مختصر ذکر شد، می‌توان دریافت که وظیفه و مأموریت عمده طبقه وابسته به استعمار با مرکزیت "بخش خصوصی" فروش و واگذاری معادن کشور و محصولات آنان به کشورهای سرمایه‌داری استعماری است تا ارزش حاصل از فروش مواد معدنی و کالاهای کشاورزی و در پاره‌ای موارد مواد غذایی ساکنین مستعمره به "خارج" به مصرف ورود کالاهای مصرفی طبقات مرفه و ثروتمند (بخش خصوصی) برسد و بازار داخلی در اختیار استعمارگران باقی بماند. حاصل چنین سیاست اقتصادی، عدم رشد صنایع، تخریب صنایع موجود، برهم‌زدن هرچه بیشتر روابط تولیدی، افزایش بیکاری و فقر در مستعمرات است. سرمایه‌گذاری خارجی

در خدمات، سازمان‌های مالی، معادن و کشاورزی برخلاف آنچه در مستعمرات تبلیغ می‌شود، روند فرار سرمایه را تشدید می‌کند و موجب تحکیم وابستگی هاست.

بررسی مختصر درباره ساختار اجتماعی و طبقاتی در مستعمرات نشان می‌دهد که در این سرزمین‌ها، خط و مرز مشخصی "بخش خصوصی" را از "طبقه جدید" در سازمان دولت جدا نمی‌کند و روند خصوصی‌سازی در مستعمرات با کمی تفاوت در زمان، مکان و نحوه استدلال و تبلیغ بدین صورت انجام گرفته و می‌گیرد که وابستگان و کارگزاران "طبقه جدید" در سازمان دولت، اموال دولتی را (اعم از زمین‌ها، کارخانه‌ها، ابنیه شهری، شرکت‌های صنعتی، تجاری، توزیعی، خدمات، مالی و ...) را به بهای بسیار ناچیز، به خود، به افراد فامیل (نسبی یا سببی)، دوستان و شرکا و هم‌دستان خود به‌طور خصوصی می‌فروشند و به این ترتیب حاکمیت دولتی بر اموال، سرمایه‌ها و ثروت‌ها به مالکیت خصوصی تبدیل شده، بخشی از "طبقه جدید" با سرپوش و یا روپوش "بخش خصوصی" وارد فعالیت‌های اقتصادی، قانونی و مشروع شده و با این ترفند آشکارا بخش عمده‌ای از ثروت‌ها، سرمایه‌ها، منابع معدنی، و حاصل کار و دسترنج مردم و ثروت‌های طبیعی کشور از دایره بررسی و بازرسی و هر نوع کنترل و حسابرسی اجتماعی خارج می‌گردد. طبقه‌ای که به این ترفند و سوءاستفاده از مقام و مسئولیت خود در برابر جامعه قدرت اقتصادی را در مستعمرات به‌دست می‌گیرد، در حقیقت و عمل بخشی از سرمایه‌داری استعماری است گرچه در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی به مستقل بودن و حتی مخالفت با استعمار سرمایه‌داری تظاهر می‌کند تا پایه‌های نفوذ خود در میان مردم مستعمره را از دست ندهد و سقوط نکند.

در بسیاری از مستعمرات طبقه‌ای که از بطن "طبقه جدید" دولتی به‌در آمده می‌کوشد با یاری اقشار و طبقات مشترک‌المنافع خود را جانبدار استقرار دموکراسی و آزادی و حفظ حقوق بشر در جامعه مستعمراتی جازده و با طرح مسائل داغ فرهنگی و سیاسی مقاصد اقتصادی خود را از دید اکثریت مردم محروم جامعه که دچار بلیه فقر و بیکاری‌اند پنهان نماید. این طبقه در اجرای برنامه‌های مشغول‌کننده سیاسی و اجتماعی خود و طرح شعارهای جالب و جذاب و مناسب زمان، از همکاری صمیمانه و زیرکانه دولت‌ها و مطبوعات کشورهای سرمایه‌داری استعماری نیز بهره‌مند می‌شوند و در بسیاری از موارد در برخی از مستعمرات آن دسته از افراد و یا فردی که تحت عنوان استقرار دموکراسی و حقوق بشر و آزادی در جامعه مستعمراتی از قدرت یافتن

”بخش خصوصی“ و در این رابطه ورود سرمایه‌های کشورهای سرمایه‌داری استعماری جانبداری می‌کند چه در مطبوعات وابسته به ”بخش خصوصی“ داخلی و چه در محافل و مطبوعات کشورهای سرمایه‌داری استعماری، به‌عنوان منادی و یا منادیان آزادی و قهرمانان دفاع از حقوق بشر و فرهنگ جهانی معرفی می‌گردند و بر طبل‌ی که خود می‌نوازند پرده‌ای رنگین می‌کشند.

نکته جالب این‌که جانبداران ”بخش خصوصی“ در مستعمرات حاضر نیستند درباره مسایل اساسی و اقتصادی جامعه، به‌خصوص درباره علل و چگونگی و میزان فرار سرمایه و علل بیکاری و فقر عامه سخن بگویند اما درباره لزوم جلب سرمایه‌های خارجی داد سخن می‌دهند. در بسیاری از مستعمرات چنین تبلیغ می‌شود که گویا قدرت یافتن ”بخش خصوصی“ با همکاری سرمایه‌داران کشورهای سرمایه‌داری استعماری، موجب استقرار دموکراسی به معنای حاکمیت مردم و توسعه آزادی‌های سیاسی و فرهنگی برای توده مردم زحمتکش خواهد شد. این چنین تبلیغ، فریبی زودگذر بیش نیست زیرا برای استقرار دموکراسی حتی به معنای دموکراسی سرمایه‌داری و اجرای آن، بدان صورت که در کشورهای سرمایه‌داری کلاسیک معمول است، حضور و وجود طبقه نیرومند سرمایه‌داری ملی ضروری است تا سازمان‌های خود را به‌وجود آورد و از حقوق خود دفاع کند، اما طبقه سرمایه‌داری ملی در مستعمرات و در تحت سلطه استعماری-استعماری صاحب قدرت اقتصادی و به تبع آن فرهنگی و سیاسی نیست و اگر هم در طی قرون و سالیان گذشته توانسته بود در برخی از مستعمرات بر اثر حمایت توده‌های وسیع و محروم مردم با مبارزه ضدامپریالیستی قدرتی و موقعیتی در ساختار دولت و جامعه به‌دست آورد، سال‌هاست که از جانب سرمایه‌داری استعماری و کارگزارش، طبقه وابسته به استعمار، سرکوب شده و در دهه‌های اخیر به‌طور کلی توان اقتصادی و خصایل و صفات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی گذشته خود را از دست داده است.

دموکراسی در مستعمرات - تا زمانی که توده‌های وسیع مردم زحمتکش سرنوشت جامعه خود را به‌دست نگرفته‌اند - دموکراسی ”بخش خصوصی“ است و نه حاکمیت و مالکیت اکثریت مردم محروم و استثمارشده‌ای که در فقر و در تلاش معاش روزانه به‌سر می‌برند.

در دموکراسی ”بخش خصوصی“ در مستعمرات می‌توان به‌طور پایان‌ناپذیر در باب مسائل سیاسی، فرهنگی، ادبی، آداب معاشرت و انواع سرگرمی‌ها و غیره سخن گفت، اما از آن‌جا که این دموکراسی، محدود و مشروط به منافع اقتصادی طبقه حاکم وابسته به استعمار و استعمار

سرمایه‌داری است، بررسی بخش اقتصاد فقط می‌تواند به صورت بررسی‌ها و گفت‌وگوهای پراکنده، اظهار نظر در باب مقررات و مشکلات اداری و احیاناً دلسوزی و یا ارائه راه‌حل‌هایی که از کتب درسی دانشگاهی و یا نظریات علمای اقتصاد جوامع سرمایه‌داری اقتباس شده‌اند ادامه یابد. برای بسیاری از اقتصاددانان جوامع مستعمراتی بررسی علل فقر و بیکاری، مکانیسم استثمار نیروی کار انسانی در جامعه مستعمراتی، چگونگی و میزان فرار سرمایه و اصولاً تعیین مشخصات شیوه تولید مسلط در این جوامع تحت شرایط سلطه سرمایه‌داری استعماری و این که چرا و چگونه در جوامع مستعمراتی فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر شده و چرا بر سلطه سرمایه‌داری استعماری بر این جوامع به طور سازمان‌یافته افزوده می‌شود نکات جالب و قابل طرح و بررسی نیستند در دموکراسی "بخش خصوصی" در مستعمرات پنهان کاری و ارائه اطلاعات اقتصادی غلط به جامعه نقش اساسی دارند زیرا دانایان این بخش به خوبی می‌دانند که اگر اکثریت مردم محروم و زحمتکش جامعه از حقایق و روابط اقتصادی مطلع شوند دیگر امکانی برای موفقیت ترفندهای فرهنگی و سیاسی وجود نخواهد داشت. در اجرای چنین طرح و شیوه‌ای، تمام جناح‌های "بخش خصوصی" توافق دارند و به این جهت است که در بسیاری از مستعمرات جناح‌های مختلف این بخش حتی در زمان برخوردها و منازعات سیاسی و فرهنگی از طرح مسائل اقتصادی اساسی جامعه ابا و امتناع دارند.

برخی از اقتصاددانان در مستعمرات که با خلوص نیت و حمیت، درباره چگونگی دفع و رفع بلای فقر و بیکاری در جامعه خود می‌اندیشند، برای مبارزه با فساد "طبقه جدید" در سازمان دولت تقویت و توسعه "بخش خصوصی" را تأیید و توصیه می‌نمایند اما باید توجه داد که چنین نظری درست نیست زیرا میان افراد وابسته به "بخش خصوصی" و "طبقه جدید" دولتی چنان‌که قبلاً نیز یادآوری شد روابط خویشاوندی و مالی مستحکمی وجود دارد و چه بسا کسانی که تا دیروز در سازمان دولت مقام و مسئولیت داشتند امروز جزئی از "بخش خصوصی" شده‌اند و یا این‌که هنوز در خانه‌ای با دو در زندگی می‌کنند.

جهانی‌شدن سرمایه^۱ در عمل و حقیقت ادامه سازمان‌یافته همان روش قدیمی سرمایه‌داری استعماری در توسعه و تقویت روند خصوصی‌سازی در مستعمرات است. در جهان امروز

1. globalization

سرمایه‌داری استعماری روی همان خطوط اصلی قدیمی با ابزاری نو و سازمانی جدید حرکت می‌کند.

با استفاده از خلأ سیاسی، فضای حاصل از فروپاشی نظام اقتصادی-سیاسی دولتی در شوروی سابق کشورهای سرمایه‌داری استعماری با شرکت، همفکری و کمک یکدیگر می‌کوشند سلطه خود بر مستعمرات را تحکیم نمایند و با تمرکز فعالیت‌های اقتصادی و روابط تجاری در سازمان تجارت جهانی (WTO) و بانک جهانی روند خصوصی‌سازی در مستعمرات را به صورت قانونی تثبیت نمایند تا روند فرار سرمایه، نیروی کار متخصص، و مواد معدنی از مستعمرات بدون برخورد با مانع و یا مشکلی تضمین شود.

در رابطه با واردشدن مستعمرات به سازمان تجارت جهانی و بدین ترتیب بازکردن راه برای هجوم بیشتر سرمایه و کالاهای کشورهای سرمایه‌داری استعماری به این سرزمین‌ها میان جناح‌های مختلف "بخش خصوصی" در برخی از مستعمرات توافق کامل وجود ندارد، درحالی‌که جناح سرمایه‌داری صنعتی وابسته این بخش از ورود به سازمان تجارت جهانی و جلب سرمایه از خارج عجله دارد و از این امر تحت عنوان شرکت در خانواده جهانی و حرکت به سوی ترقی و تعالی اقتصادی یاد می‌کند، سرمایه تجاری بزرگ دچار تردید است و مخالف. زیرا در صورت واردشدن کشور مستعمره به این سازمان، شرکت‌ها و سازمان‌های تجاری و مالی کشورهای سرمایه‌داری استعماری می‌توانند به‌طور قانونی و با استفاده از امتیازات و امکانات در بازار داخلی کشور مستعمره فعالیت نموده و به واردکردن کالا به‌طور مستقیم مبادرت نمایند. حقیقت این است که چه در آن موافقت چه در این مخالفت منافع طبقاتی تعیین‌کننده‌اند و نه مصالح و منافع جامعه مستعمراتی و اکثریت مردم محروم آن. هر دو جناح "بخش خصوصی" نمی‌خواهند و نمی‌توانند طرحی برای جلوگیری از فرار سرمایه، ازدیاد تولید صنعتی و کشاورزی و افزایش اشتغال و کم‌شدن فقر عامه ارائه دهند.



به این حقیقت ساده اقتصادی و اجتماعی توجه نمی‌شود که در کشور و جامعه‌ای که انباشت سرمایه صورت گیرد "بخش خصوصی" برای حفظ سلامت نیروی کار انسانی و بهره‌برداری بیشتر نه فقط به مسئله افزایش اشتغال و فروکش کردن و محدودشدن دامنه فقر عامه علاقه‌مند

می‌شود، بلکه به مسئله تأمین اجتماعی در همه زمینه‌های آن نیز اهمیت می‌دهد و حاضر است در تأمین رفاه عامه نه فقط از طریق سازمان‌های دولتی بلکه با برنامه‌ریزی‌های مستقیم نیز دخالت و نظارت کند. اما در جوامعی که انباشت سرمایه صورت نمی‌گیرد و فرار سرمایه روند اصلی است "بخش خصوصی" علاقه و احتیاجی برای ایجاد اشتغال در جامعه و تقویت تأمین اجتماعی ندارد و به دنبال بهره‌برداری از کار ارزان است و چون اقتصاد جامعه نه بر تولید بلکه بر فروش مواد معدنی تکیه دارد، علاقه‌ای به سلامت و کارآمدی نیروی کار انسانی نیز ابراز نمی‌شود. سرمایه‌گذاران خارجی در مستعمرات نیز مانند "بخش خصوصی" در مستعمرات از جمله موانع توسعه و رشد تأمین اجتماعی‌اند زیرا عامل فرار سرمایه‌اند.

بررسی مختصری درباره قوانین کار در مستعمرات نیز نشان می‌دهد که چگونه این قوانین در خدمت زمینه‌سازی برای ورود کشور مستعمره به سازمان تجارت جهانی و قانونی‌شدن جهانی شدن سرمایه در این سرزمین‌ها و به ضرر کارگران و در جهت محدود کردن تأمین اجتماعی تغییر کرده‌اند، به صورتی که بخش عمده‌ای از زحمتکشان از دایره مقررات تأمین اجتماعی خارج می‌شوند.

به این نکات باید اضافه نمود که چه شرکت‌ها و دول استعماری و چه "بخش خصوصی" در مستعمرات با تشکیل اتحادیه‌ها، سندیکاها و به‌طور کلی سازمان‌های اجتماعی که اقلشار مختلف اما زحمتکش و محروم جامعه مستعمراتی را در برگیرد تا بتوانند از حقوق صنفی و طبقاتی خود دفاع کنند مخالفت کرده و می‌کنند. چون به این امر توجه دارند که با امتزاج هر چه بیشتر و سازمان‌یافته‌تر "بخش خصوصی" مستعمرات با "بخش خصوصی" جوامع سرمایه‌داری استعماری و استثمار مردم محروم و غارت منابع طبیعی در مستعمرات شدت بیشتری خواهد یافت و این امر ممکن است به اعتراض و قیام اکثریت مردم محروم علیه این شرکا منجر شود.

اقتصاددانانی که در مستعمرات کوشش می‌کنند جهانی‌شدن سرمایه و تقویت "بخش خصوصی" مستعمرات را با استدلال‌های مختلف به کام مردم محروم این سرزمین‌ها شیرین نمایند و آنرا مقدمه‌ای برای ورود به بهشت، اشتغال و رفاه عامه جلوه دهند، باید به این سؤال پاسخ دهند که در باب فرار سرمایه از مستعمرات به کشورهای سرمایه‌داری چه نظری دارند و "بخش خصوصی" را در این رابطه چگونه ارزیابی می‌کنند؟ اثر ورود "قانونی" کالا و سرمایه‌های

خارجی بر تولید و بر مسئله اشتغال چه خواهد بود؟ و چگونه می توان علیه بیکاری و افزایش فقر اقدام کرد؟ و سرنوشت توده های وسیع زحمتکشان اعم از کارگران و کشاورزان و اعضای سایر اقشار و طبقات که با نیروی کار خود زندگی می کنند در جامعه مستعمراتی چه خواهد بود؟ بررسی تاریخی و توجه به واقعیات اقتصادی اثبات می کنند که "بخش خصوصی" در مستعمرات بخشی از پاشنه آهنین سرمایه داری استعماری است که بر چهره زحمتکشان مستعمرات فرود می آید. در جامعه ای که فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر می شوند و کسب سود عامل تعیین کننده است "بخش خصوصی" خود مانع عمده بر سر راه تأمین اجتماعی است. به نظر نگارنده تأمین اجتماعی در شیوه تولید انسانی که در آن حاکمیت سیاسی و مالکیت اقتصادی در اختیار جامعه است منزلت واقعی خود را دارد و به معنای کامل و وسیع اعمال می شود.

خلاصه

فرار سرمایه (به اشکال مختلف) از مستعمرات به کشورهای سرمایه داری استعماری مشکل و مسئله مهم این سرزمین ها و محتوای اصلی کلنیالیسم، سرمایه داری استعماری، جهانی شدن سرمایه و استحاله حاکمیت (جامعه، دولت) به مالکیت (بخش خصوصی) شیوه قدیمی استعمار سرمایه داری برای حفظ و تثبیت این روند است. در مستعمرات خط و مرز مشخصی بخش خصوصی را از "طبقه جدید" دولتی جدا نمی کند و با استحاله حاکمیت به مالکیت تحت عنوان جهانی شدن سرمایه و خصوصی سازی، طبقه وابسته به استعمار که ترکیبی از بخش خصوصی و "طبقه جدید" است به غارت خود از اموال عمومی و ثروت های طبیعی جامعه صورت "قانونی" می دهد.

در جوامع مستعمراتی که اقتصادشان بر فروش مواد معدنی به کشورهای سرمایه داری استعماری استوار است انباشت سرمایه صورت نمی گیرد و سرمایه گذاری خارجی برای بهره برداری از نیروی کار انسانی و انرژی ارزان فرار سرمایه را تشدید می کند.

در این جوامع بخش خصوصی و سرمایه گذاران خارجی علاقه ای به حفظ سلامت نیروی کار انسانی و تأمین اجتماعی افراد و اقشاری که مجبورند نیروی کارشان را ارزان بفروشند ندارند و با تشکیل سازمان های صنفی- طبقاتی مخالف اند تا بر اثر تمرکز و سازمان یافتن نیروهای اجتماعی معترض روند فرار سرمایه تهدید نشود.